



مدیریت علوی الگویی برای مدیریت جهانی

یاسر هوشیار

دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

Yaser.hoshyar@yahoo.com

منصور سلامت جوکندان

دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

کامران هوشیار

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی عمران، ژئوتکنیک، دانشگاه قم

چکیده

امروزه مسأله مدیریت و اداره جامعه یکی از مسایل بسیار مهم همه نظام های سیاسی بوده و هر کدام از مکاتب و نظام های سیاسی با توجه به مبانی اعتقادی و اندیشه های خویش نظام مدیریتی شان را تعریف و ترسیم کرده و الگوهای مدیریتی نظام خویش را مطرح می نمایند؛ در اندیشه اسلامی، رهبری و مدیریت جامعه از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. از منظر اسلام صلاح و فساد جامعه در گرو عملکرد حاکمان، رهبران و مدیران جامعه می باشد و ایشان به عنوان مجریان و متصدیان سیاست ها، راهبردها و مدیریت های کلان نقش اساسی در پیشرفت و یا انحطاط جامعه دارند. این پژوهش ضمن تبیین معنا و مفهوم مدیریت در اندیشه اسلامی بر آن است تا سبک مدیریتی مدیر نمونه اسلامی (امام علی علیه السلام) را به عنوان الگوی حقیقی و واقعی مدیریت به جامعه جهانی معرفی نماید. مدیری که بزرگ و تربیت شده مکتب اسلام است. این پژوهش با بررسی جنبه های نظری و عملی مدیریت آن حضرت، سبک مدیریت علوی را معرفی نموده است. با بررسی سبک مدیریتی آن حضرت بارزترین شاخصه ها و مولفه هایی که در سیره سیاسی ایشان به عنوان مدیر اسلامی قابل توجه می باشد موارد ذیل می باشند. صداقت در سیاست - آزادی - انصاف - صلح طلبی و صلح دوستی - شایسته سالاری - نکوهش قدرت برای ریاست طلبی - عدالت - بسط و گسترش دموکراسی و مخالفت با دیکتاتوری.

کلمات کلیدی: علی (ع)، جامعه جهانی، مدیریت جهانی.



مقدمه

در طول تاریخ و در گستره همه زمان ها و مکان ها، تمامی نظام ها و دولت ها نوعی سیاست و مدیریت را برای اداره کشور و مردم خویش داشته و دارند؛ و با توجه به مبانی اعتقادی خویش نظام مدیریتی خود را تعریف و تنظیم نموده و می نمایند. امروزه همه مکاتب فکری و نظام های سیاسی بر آنند تا با بینش و افکار خودشان مدیریت را تعریف نموده و تئوری خودشان را برای اداره جهان و جامعه انسانی مطرح نمایند. اما در این بین جهان اسلام با پشتوانه اندیشه والای سیاسی و الگوهای مدیریتی که دارد می تواند تمدن اسلامی را تشکیل و نظم نوین جهانی را رقم بزند. این پژوهش ضمن ارایه یک تعریف مشخص از مدیریت با طرح ضرورت توجه به جایگاه و اهمیت آن در سعادت و سلامت جامعه انسانی و ضرورت آن در جامعه جهانی و اسلامی - شیعی پرداخته و سپس جنبه ها و ابعاد مختلف مدیریت اجتماعی و سیاسی امام علی (ع) را به عنوان الگوی مدیریت اسلامی به جامعه جهانی معرفی می نماید. در این پژوهش برآنیم تا لزوم نیاز نیاز جوامع امروزی به یک مدیریت الهی و انسانی را آشکار نماییم و ضمن بیان شاخصه ها و معیار های مدیریت اسلامی به تبیین ابعاد مختلف مدیریتی این الگوی مدیریتی اسلامی بپردازیم. مدیریتی که هدف و آرمان آن اداره جامعه انسانی است به گونه ای که در آن فرد و جامعه به حقوق خویش رسیده و هر دو در سایه این مدیریت به سوی تکامل و تعالی حرکت کنند.

مدیر از منظر آیات و روایات

مدیریت و معانی آن

معنای لغوی مدیریت "اداره کردن" است و مدیر یعنی اداره کننده، که اسم فاعل از مصدر اداره بر وزن اقامه می باشد. (الخوری الشرتونی، 1403) پس مدیر یعنی گرداننده و مدیریت یعنی گرداندن یک دستگاه، اداره، شهر یا . . . ، در جهت هدف خاص خودش؛ این تعبیری از مدیریت مطلق است که قریب الافق با وظایف روابط عمومی است؛ زیرا قبل از آنکه علوم مدیریت تنظیم شود و شکل بگیرد، روابط عمومی مدت ها بازوی شخصیت های تاریخ در اداره امور کشورداری بوده (لطفی، 1387، 10).

در متون اسلامی کلمه مدیر نیامده ولی به کلمه مدبر اشاره شده است: فالدبیرات امر (نازعات/5) برخی از مفسران نیز اشاره به مدیریت ملائکه دارند و ملائکه را مدیران جهان مادی معرفی می کنند (طریحی، 1989، 298) البته لازمه مدیریت، تدبیر است زیرا تا کسی تدبیرکننده (مدبر) نباشد، نمی تواند مدیر باشد. لغت مدیر و مدیریت، گرچه ریشه عربی دارد ولی در منابع اسلامی بیشتر با واژه هایی مانند اداره کننده، رهبر و متصدی امور، امامت، ولایت، امارت، ریاست، سیاست به کار برده می شود.

تعریف علم مدیریت

در سیر تحول دانش مدیریت طی قرون و سالهای اخیر، کوششی مداوم در جهت یافتن عناصر مشترک در تصمیم گیری و اداره سازمانها مشاهده می گردد که اساس علم مدیریت را تشکیل داده است.

پیشرفت علم و تمدن در زمینه های گوناگون زندگی جوامع بشری، همواره پیچیدگیهای روزافزونی را از نظر تشکیلات و اداره در سازمانها به وجود آورده است که باعث تجدید نظر پژوهشگران علوم مدیریت در اصالت تئوری مدیریت شده است (اصغرپور، 1365، 1).

توجه اساسی علم مدیریت به اخذ تصمیمات صحیح، با توجه به روابط موجود میان هدفهای مطلوب و امکانات سازمان می باشد. از نظر دانش مدیریت وظیفه اصلی یک مدیر تصمیم گیری به روش علمی، با اتکا به باورهای الهی است. ضمن آنکه در علم مدیریت جهت مسائل و مشکلات کیفی، روشهای کیفی وجود دارد، روشها و تکنیکهای کمی نیز به چشم می خورد. در علم مدیریت خواه روشهای کمی یا کیفی مورد نظر باشد، برای اتخاذ تصمیمات منطقی و در نتیجه ایجاد طرحهای مناسب عملیاتی به طریقه علمی و تجربی از بررسی عملیات استفاده می گردد.



مدیریت را می توان متأثر از نظام ارزشی حاکم بر آن سازمان دانست (رضاییان، 1374، 6)؛ بطور خلاصه مدیریت در یک نظام ارزشی عبارت از: فرایند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی، سازماندهی و بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول صورت می گیرد .

تعریف مدیریت از نظر استاد مطهری: " مدیریت انسان ها و رهبری آنها عبارت است از فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها" (مطهری 1365، 235)

جایگاه و اهمیت مدیریت

اگر سازمان را مانند بدن انسان فرض کنیم، مدیر به منزله مغز انسان است.

هدف اساسی مکتب اسلام ، تربیت جامعه و حرکت آن به سوی الله است ، ایجاد رفاه و بهبود وضع اقتصادی و توسعه فرهنگ و فن آوری جامعه و نظایر این ها ، اهدافی مقدس و زمینه ای برای هدف اصلی است و آن تربیت انسان ها و هدایت آنها به بندگی خداوند و کمالات معنوی است. این هدف بلند، جز در سایه مدیریت کارآمد دینی دست یافتنی نیست.

مدیریت در اسلام نه تمایلات شخصی فرد یا افراد است و نه خواسته و تمایلات بی حساب مردم، بلکه حفظ و تأمین مصالح و نیازهای واقعی جامعه است که خلاصه می شود در اجرای عدالت براساس قوانین و ضوابط اسلامی و تربیت و ساختن انسان برای سیر و حرکت به سوی الله و قهراً در چنین جامعه ای مدیریت وسیله است و نه هدف ، مسئولیت است نه حقی که از آن بهره گیری و سوء استفاده شود .

حضرت علی (ع) بعد از جنگ جمل در نامه ای خطاب به اشعث بن قیس ، نوشتند: " همانا مدیریت و فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست؛ باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی ، تو حق نداری نسبت به مردم استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی " (نهج البلاغه نامه 5)

در نامه دیگری که به برخی از کارگزاران خود در این باره نوشت چنین آورده است: " هرکس کار امانت (مسئولیت) را سبک بشمارد و در آن خیانت روا دارد و جان و دین خود را از خیانت ، پاک ننماید ، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت ، خوارتر و رسواتر خواهد بود." در ادامه می فرماید: " و به یقین ، خیانت بر امت، بزرگترین خیانت است و فریبکاری پیشوایان ، زشت ترین فریبکاری هاست " (نهج البلاغه ، نامه 26)

مدیر باید بداند ، مسئولیت سنگینی بر عهده گرفته و در جایگاه خطرناکی نشسته است . در نتیجه باید با حساسیت خاصی به وظایف خود عمل کند و ریاست را جز برای برپایی حق نخواهد، چنانکه حضرت علی (ع) می فرماید: " به خدا سوگند، برای من این کفش (کهنه) از ریاست بر شما محبوبتر است ؛ مگر اینکه حقی از شما را اداء یا از باطلی جلوگیری کنم و اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که در برابر ظلم ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم " (نهج البلاغه ، خطبه 3) بنابراین یک مدیر باید تنها برای برپایی حق ، ریاست را قبول کند نه برای مقام.

مدیریت امانت الهی

مسند مدیریت، امانتی الهی است که به مدیر سپرده شده است و او باید از این امانت الهی بشدت مراقبت کند . مولای متقیان علی علیه السلام درباره این امانت الهی می فرماید: "...و ان عملک لیس لک لطعمه و لکنه فی عنقک امانه و انت مستدعی لمن فوقک . لیس لک ان تقنات فی رعیه



و لا تخاطر الا بوثيقه و في يدك مال من مال الله عز و جل و انت من خزانه حتى تسلمه الي و لعلی ان لا اکون شر و لاتک لک و السلام" مدیریت و حکمرانی برای تو طعمه نیست؛ بلکه امانتی بر گردن تو است و کسی که از تو بالاتر است از تو خواسته تا نگهبان آن باشی . وظیفه نداری که در کار مردم به میل و خواسته شخصی خود عمل کنی، یا بدون ملاک معتبر و فرمان قانونی، به کار بزرگی ست بزنی . اموالی که در دست توست از آن خداوند می باشد و تو خزانه دار هستی تا آن را به من بسپاری . امیدوارم که برای تو بدترین فرمانرواها نباشم " (نهج البلاغه/نامه 5)

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان این امانت الهی را چنین تعریف می کند: "الامانه شیء یودع عند الغیر لیحتفظ علیه ثم یرده الی من اودعه" امانت چیزی است که برای نگهداری به دیگری سپرده می شود تا وی بر آن محافظ باشد و پس از محافظت به امانت گذار، باز گرداند." (طباطبایی، 1363، 370)

مدیریت تکلیف یا حق؟

حق و تکلیف دو مقوله اند که در یک سو حرکت می کنند؛ حق به معنی استفاده، بهره و سود و تکلیف، به معنی وظیفه است.

در نظام اسلامی، واگذاری، قبول و احراز مناصب اجتماعی و مدیریتی تکلیف است؛ نه حق یا وسیله سودجویی. (تقوی دامغانی، 1377، 37)

مدیریت یا ریاست؟

مدیر باید مدیریت را برای خدمت بخواهد؛ به عبارت دیگر خدمت نباید وسیله ای برای حاکمیت باشد؛ بلکه حکومت باید وسیله ای برای خدمت باشد.

مدیر قبل از آنکه ریاستمدار باشد، خدمتگزار است و با تیغ تیز مدیریت در جهت خدمتگزاری، اقامه حق و عدل و دفع باطل و ظلم می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "هرگاه سه نفر با هم به سفری رفتید، توافق کنید و یکی را رئیس کنید."

و گفتار حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه/نامه 53) نیز گویای این امر است . ریاست مستلزم مدیریت است . رئیس باید بتواند اداره کند؛ اداره کردن نیز تدبیر می خواهد و رئیس و مدیر باید اهل تدبیر و دوراندیشی باشد و بتواند دبیری کند . مسلم است که مدیر بیش از آنکه حاکم باشد، هادی است . چنین مدیرانی مدیریتی آمیخته با هدایت و حکومت دارند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: " و لا تکنون علیهم لعبا ضاریا تغتتم اکلهم " "مبادا در منصب مدیریت برخوردهایت با آنان مانند جانور درنده ای باشد که خوردنشان را غنیمت شمری". (پیشین)

ضرورت و اهمیت مدیریت در اسلام

مدیریت یکی از ارکان زندگی اجتماعی است؛ زیرا در اجتماع، منافع و مقاصد افراد و سرنوشت اشخاص با یکدیگر ارتباط و اشتراک پیدا می کنند . ضرورت مدیریت در زندگی اجتماعی تا آنجاست که حتی بسیاری از حیوانات که بصورت اجتماعی زندگی می کنند براساس فرمان غریزه، مدیری را برمی گزینند . حال انسانها که بصورت اجتماعی زندگی می کنند، بطریق اولی نیازمند سازماندهی، برنامه ریزی و سیستمی هستند که بتواند آنها را به اهدافشان رهنمون سازد . مدیریت و راهکارهای آن و تربیت مدیران لایق از اهم مبانی فکری دینی محسوب می شود . انسان نمی تواند به گونه ای ناموزون و همچون وصله ای ناهم رنگ در جهان هستی زندگی کند . او به همان اندازه که از نظام، تشکیلات و مدیریت فاصله گیرد با شکست و ناکامی روبرو خواهد شد و محکوم به فناست . (مکارم شیرازی، 1370، 21)



تشیع و ضرورت مدیریت

در تفکر شیعی، ضرورت مدیریت را باید در امامت جستجو کرد؛ زیرا امامت از نظر شیعه، به عنوان یک اصل اعتقادی، چیزی جز مدیریت جامع و کامل نیست "الامامة ریاسة عامة فی امور الدین و الدنيا" امامت، ریاستی عمومی در امور دین و دنیا است (حکیمی، 1370، 365)

شجره طیبه امامت، ریشه در زمین وحی دارد و با آب عصمت و طهارت سیراب می گردد و از نور وجودی نبوت تغذیه می کند و شاخه های سرسبز بر سر امت اسلامی و جامعه بشری سایه می افکند؛ مدیریت یکی از شاخه های این درخت تناور است . امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: " فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیائه . . . لیثیروا لهم دفائن العقول " خداوند پیامبران خود را در میان مردم برانگیخت تا با مدیریت خویش ذخایر پنهان استعدادها را استخراج کنند. " (نهج البلاغه/خطبه 1)

در نظام اداری و اجتماعی اسلامی، مدیریتها از امامت ریشه می گیرند؛ در واقع باید گفت: مشروعیت مدیریت در جامعه دینی ناشی از پیوندی است که با امامت دارد . هرگاه این رابطه قطع گردد، کلیه حرکتها مشروعیت و خاصیت خود را از دست می دهند.

علی (ع) یک مدیر نمونه الهی است و مدیریت الهی آنحضرت مبتنی بر معرفت و محبت است، رسالت خطیر ایشان در امر مدیریت اجرای قسط و عدالت در جهت تأمین سعادت و سلامت جامعه و مردم می باشد. شیوه مدیریتی آنحضرت برای استقرار نظام شایسته سالاری مبتنی است بر دستورات و ارزش های الهی - اسلامی؛ که در ذیل در قالب مولفه ها و شاخصه های مدیریتی بدان می پردازیم.

شاخصه های مدیریتی علوی(ع)

1) علی شیفته خدمت نه تشنه قدرت

قدرت فی نفسه زمینه ساز فساد، خودکامگی، زورگویی و انحصار طلبی . یقیناً اگر از قدرت در جهت تعالی و رشد فرد و جامعه برای هدایت جامعه و تحقق قسط و عدالت استفاده نشود منجر به فساد و تباهی می شود. البته کسب قدرت اگر با هدف خدمتگزاری باشد نوعی عبادت است، اما اگر هدف از کسب قدرت انحصار طلبی و منفعت طلبی باشد، در این صورت قدرت از کثیف ترین و پست ترین رذایل است.

نفی قدرت طلبی در سیره نظری و عملی امام علی(ع) - که عصاره مکتب اسلام است - به وضوح قابل مشاهده است. لازمه رسیدن به حکومت و مدیریت جامعه داشتن قدرت است و قدرت زمینه فساد و تباهی را فراهم می کند؛ و این بدان خاطر است که قدرت به خواسته ها و خواهش های نفسانی می دان می دهد؛ اگر خودسازی و تقوا پیشه نشود می تواند هر کسی را - در هر مرتبه و جایگاهی که باشد - به تباهی بکشاند. امیرالمومنین علی (ع) در حکمت 160 در این باره می فرماید:

"مَنْ مَلَكَ إِسْأَثْرَهُ؛ أَنَانُ كَهْ بِه حُكُومَتِ مِی رَسَنَدُ غَالِباً اسْتَبْدَادُ بِه خَرَجَ مِی دَهَنَدُ" (نهج البلاغه، حکمت 160)

آنحضرت در حکمت 216 درباره آفت قدرت هشدار می دهند و می فرمایند:

"مَنْ نَالَ اسْتِطْأَالَ؛ كَسِی كَه بِه نَوَائِی رَسَد طَغِیَانُ مِی كَنَدُ" (نهج البلاغه، حکمت 216)

این بیانات ارزشمند حضرت علی(ع) هشدار است جدی به همه مدیران و حاکمان که مبادا فریفته قدرت شده و به گمراهی روند.

برتری جویی و قدرت طلبی از ویژگی های فرعون و فرعونیان بوده است و سرانجام چنین انسان هایی نیز هلاکت و غرق شدن خواهد بود. در اندیشه سیاسی اسلام قدرت و ریاست امانتی الهی و وسیله ای برای خدمت به مردم می باشد و زمامداران و مدیران جامعه باید درباره مسوولیت خویش در پیشگاه الهی مسوول و پاسخگو باشند؛ همان گونه که امام علی(ع) به استاندار آذربایجان می نویسد " همانا مسوولیتی که بر عهده توست و اِنْ عَمَلَكُ



لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَجِيئِهِ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْبِقِهِ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَا أَكُونَ شَرًّا وَ لَا يَكُ لَكَ وَ السَّلَامُ؛ مسوولیتی که بر عهده توست، برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی در گردن توست، و تو، تحت نظر مافوق خود می باشی. حق نداری درباره رعیت استبداد به خرج دهی، و نه به کار عظیمی اقدام کنی، مگر اطمینان داشته باشی که از عهده‌اش بر می آیی، اموال خدا، در اختیار توست، و تو، یکی از خزانه‌داران او می باشی که آن را به من تسلیم کنی، و من امیدوارم برای تو فرمانروای بدی نباشم، والسلام." (نهج البلاغه، نامه 27)

امام علی(ع) حکومت و مسوولیت را وسیله ای می داند برای خدمت به مردم، نه وسیله ای برای قدرت طلبی، چپاول و ثروت اندوزی. امام برای نفس حکومت هیچ ارزشی قایل نبودند مگر اینکه بوسیله آن بتوان باطل و ستمی را از بین برد و حق و عدالتی را اقامه نمود.

گفت و گوی آن حضرت با ابن عباس در خطبه 33 نمونه ای واضح برای دیدگاه عدالت گرایانه و مذمت قدرت گرایانه و ریاست طلبی می باشد. ابن عباس می گوید: "دخلتُ علی امیرالمومنین بذی قار و هو یخصف فعله فقال لی: ما قیمه هذا النعل؟ فقلت لا قیمه لها. فقال علیه السلام: والله لحسی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً. در ذی قار نزد امیرالمومنین رفتم، آنحضرت مشغول وصله زدن کفش خود بود، چون مرا دید فرمود: بهای این کفش چقدر است؟ گفتم: بهایی ندارد. امام فرمودند: به خدا سوگند! این کفش بی ارزش نزد من محبوب تر است از حکومت بر شما، مگر آنکه حقی را برپا سازم و یا باطلی را براندازم." (جعفری، 1357، 133)

امام علی(ع) عوارض قدرت طلبی را بسیار خطرناک می دانند و از مهمترین این عوارض در نامه 53 به سه عارضه

اطماع(سرکشی)، 2. غرب(تندی)، 3. عذب عقل(خردگریزی) نام می برند.

اینجاست که سیاست مداران قدرت طلب با تنگ نظری و انحصار طلبی بجز خود کس دیگری را نمی بینند و بجز منافع شخصی و هوی و هوس به چیز دیگری فکر نمی کنند. هر نوع هتک حرمت و کرامت انسانی را عادی می پندارند. واضح است که این عوارض در عرصه حکومت و مدیریت چه مشکلات و خسارات جبران ناپذیری را برای جامعه و مردم بوجود می آورند و این دسته حاکمان موجبات تعدی، تجاوز و تعرض به مردم و فساد در جامعه می شوند.

2) امام علی(ع) حامی شایسته سالاری و نافی دیکتاتوری و خودکامگی

در اندیشه سیاسی اسلام، هرگونه استبداد و خودکامگی مترود و مردد می باشد و حکومت نه ابزاری برای خودکامگی بلکه وسیله ای برای خدمت گذاری به مردم می باشد. قرآن کریم این گونه استبداد و خودکامگی فرعون، قارون، فرعونیان و قارونیان را نفی و طرد می کند "إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يذَّبِحُ أبنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ." (4/قصص)

"همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری جوئی و سرکشی کرد و مردمش را گروه گروه ساخت، در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می برید، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می گذاشت؛ بی تردید او از مفسدان بود."

و درباره دیکتاتوری و خودکامگی فرعون و قومش می فرماید "وَقَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ" (39/عنكبوت)

"و قارون و فرعون و هامان را [هم هلاک کردیم] و به راستی موسی برای آنان دلایل آشکار آورد و الی آنها] در آن سرزمین سرکشی نمودند و [با این همه بر ما] پیشی نجستند"

امیر المومنین علی(ع) درباره بیماری استبداد و خودکامگی سخت هشدار داده و می فرماید "بندگان خدا، از این که شیطان شما را به بیماری خود تکبر، مبتلا کند بپرهیزید. به راستی که تکبر کننده، خوار و حقیر و پست خواهد شد." (نهج البلاغه، خطبه 192/289)



ISC
دارلده مجور
۹۶۱۷-۱۲۸۰۲



و در جای دیگری درباره خطر دیکتاتوری و خودکامگی می فرمایند " وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛ هر که خود رأی گردید به هلاکت رسید، و هر که با مردمان رأی بر انداخت خود را در خرد آنان شریک ساخت." (نهج البلاغه، حکمت 152)

علی (ع) خود رأیی و خودکامگی در حکومت را بدترین شکل اداره حکومت و بالاترین خطا و لغزش و مایه هلاکت می داند (خوانساری، 1360، 461) امام علی (ع) در حکومت 5 ساله خود تحت هیچ شرایطی دیکتاتوری و خودکامگی نکردند و اجازه خودکامگی و دیکتاتوری به هیچ یک از کارگزاران خود را ندادند. آنحضرت در عهد نامه مالک اشتر خطاب به او می فرمایند: "ای مالک، حکمت خداوندی در خلقت کائنات این است که گردن هر گردنکشی را فرود آورد و قامت هر کتکبری را خم سازد. هم اکنون برگرد و سرگذشت بشر را در پشت خود تماشا کن. هزاران فرعون، قیصرها، کسرها، اسکندرها، عاد و ثمودها خواهی دید که خداوند انسان را پس از روزگاری محدود از زدگی متکبرانه و ددمنشانه، چنان در برابر بادهای تند حوادث به زانو در آورد که به صورت ناتوان ترین موجودات، در خاموشی و سکون ابدی فرو رفتند. این عاشقان به لرزه انداختن مردم! این لب تشنگان قدرت و سجده و احترام و لرزیدن مردم در مقابل شان، چه زهری را که در جان آنان می ریزند و چه آتش ها در خرمن مغز و روان آنان شعله ور می سازند." (جعفری، 1369، 203)

اینها نمونه ای است از عالی ترین شکل و نماد مردم سالاری و شایسته سالاری در حکومت و سبک مدیریت علی (ع) که تا همیشه تاریخ چشم دوست و دشمن را به خود جلب می کند.

3) علی (ع) سیاستمداری صادق

بر اساس اندیشه والای اسلامی سیاست مبتنی بر دروغ و نیرنگ، سیاست شیطانی و غیر انسانی است و در اندیشه سیاسی اسلام اساس سیاست باید بر مبنای صداقت باشد. امروزه شاهد هستیم که فریب با نیرنگ و دروغ پردازی از مهمترین ابزار های قدرت زمامداران و حاکمان فاسد است. و می توان گفت که گمشده اصلی جهان امروز در عرصه سیاست "صداقت سیاسی" است. از نمونه این حاکمان فاسد و دروغگو در طول تاریخ می توان به معاویه اشاره کرد. امام علی (ع) درباره سیاست فریبکارانه معاویه می فرماید: "وَاللَّهِ! مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَى مِنِّي لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنِ أَذْهَى النَّاسِ؛ به خداسوگند! معاویه، از من سیاستمدارتر نیست، اما او (برای پیشبرد اهداف شخصی خود)، نیرنگ می زند و مرتکب انواع گناهی می شود و اگر از خدعه و نیرنگ بیزار نبودم، من، از سیاستمدارترین مردم بودم." (نهج البلاغه، خطبه 200)

ایشان همچنین منطق عمروعاص را منطق دروغ و فریب می داند و فریب می داند: "عَجَبًا لِابْنِ النَّبِغَةِ!! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابِهِ، وَ أَنِّي أَمْرٌو تَلْعَابَةٌ، أَعَافِسُ وَ أَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَ نَطَقَ إِيمًا. أَمَا- وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكُذِبُ- إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ؛ شگفتا از عمروعاص پسر نابغه! میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم!! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است، عمروعاص سخن می گوید، پس دروغ می بندد" (نهج البلاغه، خطبه 84)

امام علی (ع) در تمام دوران حکومت و امامت خویش هرگز سیاست و حکومت را به دروغ و فریب آلوده نکردند و با رفتار صادقانه و متعهدانه خویش بر هر گونه تزویر و ریاکاری خط بطلان کشیدند و صداقت را از لازم لاینفک سیاست می دانستند و خود آینه تمام نمای صداقت در سیاست بودند (سید رضی، 1379، 108)

4) علی منادی آزادی و آزادی

از ویژگی های بارز حکومت های غیرالهی و غیر مردمی، نفی آزادی و ایجاد اختناق در جامعه است. در طول تاریخ حاکمان و زمامداران ستمگر برای تثبیت پایه های حکومت خودکامه و ظالمانه خویش هر گونه آزادی و آزادی خواهی را سرکوب نموده و با ایجاد جو اختناق و ارعاب مدت زمانی نه چندان طولانی بر مردم حکومت می کردند. نمونه بارز این گونه حاکمان و زمامداران ستمگر در طول تاریخ، فرعون است. فرعون با حکومت زور و بواسطه سلطه ای که بر مردم مصر روا داشت هر گونه آزادی و آزادی خواهی سرکوب می کرد و جو اختناق و ارعاب را در جامعه مصر ایجاد نمود، به گونه ای که بسیاری از مردم به خاطر جو ارعاب و تهدیدی که فرعون بوجود آورده بود از ابراز عقیده و ایمان به موسی (ع) می ترسیدند. حکومت



دارلدہ مجور
ISC
۹۶۱۷-۱۲۸۰۲



فرعونی آنچه‌ان جو ارعاب و سرکوبی بوجود آورده بود که حتی حضرت موسی(ع) نیز از صدمات و تهدیدات آن در امان نبود و همواره با حالتی ترسان و هراسناک در میان آنان زندگی می کرد(قصص/18)

اصولا این روش معمول مستبدان و زورگویان است؛ که زمانی که در تنگنا قرار گرفته و حکومت خود را در معرض خطر و تهدید می بینند، به هر وسیله های برای ارعاب و سرکوب مردم استفاده می کنند و حق آزادی و ابراز عقیده را از مردم می گیرند. یکی دیگر از نمونه های حکومت های ظالم و سرکوب گرایانه در طول تاریخ، حکومت جور بنی امیه است. بنی امیه برای حکمت چندین ساله خود دست به هر گونه ظلم و جنایتی می زد و چنان جو خشونت و ارعابی در میان مردم بوجود آورده بود که احدی جرأت ابراز عقیده و اظهار نظر در هیچ موضوعی را نداشت. امام علی(ع) درباره حکومت سرکوب گرایانه بنی امیه مدام به آنها هشدار می داد و می فرماید: "دایم الله لتجدن بنی امیه لکم ارباب سوء بعدی، کالتاب الضروس: تعدم بقیه‌هاو تخط بیدها و تزین برجلها و تمنع درها. لا یزالون بکم حتی لا یترکوا منکم الا نافع‌الهم، او غیر ضائر بهم؛ به خدا سوگند پس از من بنی امیه را زمامدارانی بسیار بد خواهید یافت، مانند شتری خشن و چموش که به دهان گاز می گیرد و با دست به زمین می کوبد و با پا لگد می زند و از قطره های شیر نیز دریغ می ورزد. پیوسته با شما چنین کنند و سلطه آنان بر شما چندان بپاید تا از شما کسی را به جا نگذارند جز آن که به آنان سودی رساند، یا زبانی به ایشان بازنگرداند." (نهج البلاغه، خطبه 93)

در همیشه تاریخ سیاستمداران خودکامه و انحصار طلب، مردمان و گروه های اجتماعی و سیاسی را یا با خود می بینند یا بر خود، یا آنان که سود می رسانند یا آنان که بر زبان ایشانند؛ بر مبنای چنین امری به ارعاب، سرکوب، تجاوز و تعدی دست می زنند و مردمان را چنان برده ای برای خویش می خواهند.

خداوند حکیم در برابر هدایت حکیمانه اش که در بعثت انبیا تجلی نموده است، به انسان آزادی عطا نموده است و این بدان معنی است که او در عین اینکه در برابر اعمال و رفتار خویش موظف و مسوول است، اما در انتخاب راه و آینده خویش آزاد می باشد. زیرا انسان موجودی است دارای قدرت ادراک و تشخیص و به خاطر داشتن همین قوه تشخیص و ادراک انسان موجودی آزاد و مختار می باشد. (عمید زنجانی، 128، 1377) چنانچه امام علی(ع) در این باره می فرماید: و لا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِكَ و قد جَعَلَکَ اللهُ حُرًّا؛ خود را برده دیگران مساز در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است. (نهج البلاغه، نامه 31)

در نگاه پیشوای آزادگان، همه انسان ها از حق ذاتی آزادی برخوردارند این حق را کسی نداده است که بتواند آن را بگیرد. از نظر ایشان انسان، آزاد و مختار آفریده شده است و از این رو مسوول است؛ و این آزادی و اختیار و مسوولیت در همه عرصه های زندگی انسانی گران بها ترین گوهر حیات و والاترین شرافت آدمی است و کسی حق ندارد این گوهر گرانبها را نفی و یا سلب نماید. حضرت علی(ع) خود حق آزادی مردم را در همه حال پاس می داشت و آنان را در سلوک و زندگی و در جنگ و صلح به اجبار و اکراه و از روی ترهیب و تحمیل به کاری و انداختن. (منقری، لاتا، 484)

بر اساس این نگرش و دیدگاه است که آزادی، آزادی و آزادی خواهی در حکومت امام علی(ع) به زیباترین وجه جلوه یافت و میزانی ارزشمند و الگویی بی مانند برای حکومت ها و دولتمردان قرار گرفته است.

5) علی مدبری منصف

یکی از آسیب های جدیدی که حاکمان و زمامداران را در عرصه سیاست و حکومت تهدید می کند عدم رعایت انصاف و حقوق مردم است. انصاف ورزیدن و رعایت حقوق شهروندان یکی از مهمترین امور در عرصه سیاست و حکومت است؛ و در نظام حکومتی، سلامت و صلابت رفتارها و مناسبات و اجرای قوانین به رعایت انصاف بستگی دارد. واژه انصاف از "نصف و نُصف" به معنای چیزی را دونیم کردن و به نیمه تقسیم کردن است. (فراهیدی، 133، 1408 - ابن منظور، 334، 1405)

انصاف در روابط و مناسبات اجتماعی و امور سیاسی و اداری به مفهوم نصف کردن سود و زیان میان خود و دیگران و پاس داشتن عدالت و حفظ حقوق دیگران مانند حفظ حقوق خود می باشد. انصاف با این مفهوم بدین معناست که هر کس حقوق دیگران را رعایت کند و آن را چون حقوق



خود بداند و برای دیگران حقوقی برابر خود قایل باشد. و آنچه برای خود می خواهد برای دیگران نیز بخواهد و مزایا و بهره های زندگی را میان خود و مردم تقسیم نماید.

با مفهومی که گذشت انصاف بالاترین و والاترین کمالات و فضایل انسانی و بهترین صفت و ویژگی یک نظام سیاسی و حکومت مطلوب است. امام علی (ع) انصاف را برترین فضایل می داند و عاملی برای ایجاد دوستی و الفت میان مردم و زمامداران می داند. (خوانساری، 203، 1360) انصاف در همه وجود و مراتبش نیکوست ولی بیشترین جلوه انصاف در ساختار یک حکومت نمود پیدا می کند تعبیر امیرالمومنین علی (ع) در این باره بسیار در خور توجه و قابل تأمل است؛ آنحضرت در این باره می فرمایند: "زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْإِنصَافُ؛ زکات قدرت انصاف است" (محدث نوری، 46، 1408) آنچه موجب عزت و بقای یک حکومت است همانا انصاف ورزیدن با مردم و رعایت حقوق آنان است و هر گاه این امر از جامعه ای رخت بریندد، قوت و عزت حقیقی نیز از آن جامعه سلب می گردد. بر عکس رعایت انصاف با مردم موجب می گردد که عذاب الهی دفع شده و مردم، مسوولین و مشمول رحمت الهی گردند. از این رو امام علی (ع) در وصایا و فرامین خود مکرر به رعایت انصاف در همه امور سفارش می کنند و از کارگزاران خود می خواهد که با مردم با انصاف رفتار کنند. (نهج البلاغه، نامه 51) ایشان در بیانی زیبا فرزند خود امام حسن مجتبی (ع) انصاف را این چنین معرفی می فرمایند: "ای پسر من خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران می پسند، ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت ده که برای خود می پسندی، آنچه نمی دانی نگو، گر چه آنچه را می دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است. (نهج البلاغه، نامه 31)

6) علی منادی صلح

جنگ طلبی و ستیزه جویی حاکمان و زمامداران یکی از آفت های بزرگ و اساسی در راه اصلاح و سازمان یافتن جوامع بشری است. جنگ و خونریزی پدیده ای زشت و خانمان برانداز است که پیوسته آزادی و امنیت انسان ها را از بین برده مردم را آواره نموده و سرمایه های گرانقدر انسانی را به نابودی کشانده است. پدیده جنگ نه تنها از این جهت که در مجموعه به هم پیوسته ای که تاریخ بشر نامیده می شود از جایگاه مهمی برخوردار است و قابل مطالعه می باشد بلکه بیشتر از آن جهت باید مورد مطالعه قرار گیرد که جنگ تنها مسأله بشریت دیروز نیست و بشر امروز با پدیده جنگ و کشتار گسترده تری درگیر است.

هراکلیت فیلسوف یونان باستان معتقد است که جنگ ریشه همه حوادث است، که از بعضی از انسان ها خدایان و از برخی دیگر بردگان می سازد. (عمید زنجانی، 18، 1377) افلاطون و ارسطو معتقد بودند جنگ پدیده ای است طبیعی که در نهاد هر انسانی ریشه دارد. (پیشین، 19) اساسا جنگ و خونریزی از شاخصه های اساسی جاهلیت و انحطاط بشر و دوری از هدایت و فرهنگ پیام آوران الهی می باشد که موجب حاکمیت زور، جهل و نادانی و نابودی بشریت است و این پدیده زشت محصول فقدان خردورزی و عقل گرایی و روی گردانیدن از هدایت الهی است. امام علی (ع) در این باره می فرمایند "خداوند پیامبرش را هنگامی به سوی مردم فرستاد که دیگر پیامبران نبودند و مردم در خوابی دراز می غنودند. اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگها فروزان، جهان تیره و تار، فریب دنیا بر همگان چیره، باغ آن افسرده، برگ آن پژمرده، از میوه اش نومید، آبش در دل زمین ناپدید، نشانه های رستگاری ناپیدا، علامتهای گمراهی نمایان، دنیا با مردم خود ناخوش روی و با خواهنده خویش ترشروی، بارش محنت و آزار و خوردنیهای دنیا مردار، درونش بیم و خوف و بیرونش تیغ مرگبار بود." (نهج البلاغه، خطبه 89)

تمایل به آشوب، کشتار و خونریزی از شاخصه های جاهلیت پیش از اسلام بود که قرآن کریم بدان اشاره نموده است (آل عمران/ 103). در اندیشه سیاسی اسلام، جنگ طلبی و کشتار مردم بی دفاع، زشت ترین کارها در دنیا و بدترین ره توشه برای آخرت است. چنانچه امام علی (ع) می فرمایند: "بئس الزأد إلی المَعَادِ الْعَدُوَانُ عَلَی الْعِبَادِ؛ بدترین توشه آخرت دشمنی با بندگان خداست." (نهج البلاغه، حکمت 221) از منظر امام علی (ع) جنگ و کشتار زشت ترین پدیده و رویدادی باشد. در منطق ایشان خونریزی و کشتار مردم بی دفاع موجب زوال قدرت و حکومت و خواری و ذلت در پیشگاه خداوند می شود. (نهج البلاغه، نامه 53) در دیدگاه آنحضرت صلح موهبتی الهی و بستر مناسب روابط انسانی و مایه آرامش لازم برای رشد همگانی است. علی (ع) جنگ و بدی را مایه شر و صلح را مایه خیر و نیکی دانسته است؛ و منطق ایشان همان منطق قرآن کریم است که می



فرماید "وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ وَأَخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا" (نساء/128) " و صلح بهتر است و پرهیزگاری پیشه نماید قطعا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است"

امام علی(ع) در عهد نامه مالک اشتراک صلح در اندیشه خود را به خوبی تصویر نموده است و با بیان استواری بر پیمان صلح با دشمن وفای به عهد نشان داده است. که این خود نشان می دهد که آنحضرت تا چه اندازه صلح گرا و معتقد بدان بوده است.

" و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند، و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند. و از اندوههایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند." (نهج البلاغه، نامه 53)

7) علی و شایسته سالاری

رعایت اصل شایسته سالاری در انتخاب افراد برای تصدی مناصب و مسوولیت ها از مهمترین مسایل در عرصه حکومت داری و اصول مدیریت می باشد. این بدان معنا است که کسی که عهده دار مسوولیتی می گردد و در مسندی از امور قرار می گیرد باید شایستگی لازم برای تصدی این مسوولیت را داشته باشد و به اصطلاح اهلیت آن سمت را داشته باشد. شاید این مطلب گزافه نباشد، اگر بگوییم که منشأ تمامی تباهی ها و فساد ها در عالم، عدم رعایت اصل شایسته سالاری و اهلیت گرایی است. رعایت اهلیت و شایسته سالاری سنتی است که خداوند بر اساس آن به هیچ کس جز بر اساس شایستگی ها و اهلیت هایش مسوولیتی نمی دهد. قرآن کریم در این باره می فرماید "وَأِذْ اٰتٰنَا اِبْرٰهٖمَ رُبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اٰنٰی جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِيْنَ" (بقره/124)

" و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه هائی بیازمود و او به حد کامل آن امتحانات را انجام بداد، به وی گفت: من تو را امام خواهم کرد ابراهیم گفت: از ذریه ام نیز کسانی را به امامت برسان فرمود عهد من بستمگران نمی رسد"

بر طبق این آیه کریمه، خدای متعال حضرت ابراهیم خلیل را پس از آزمایش های فراوان به مقام امامت و پیشوایی مردم منصوب کرد و آن هنگام که اهلیت و شایستگی او برای تصدی این مقام مسلم شد، عهد خداوند به او تعلق گرفت. اساسا خداوند متعال مسوولیت رسالت، هدایت و رهبری مردم را به کسی می سپارد که صلاحیت و اهلیت آن را داشته باشد. چنانچه در قرآن کریم بدین موضوع تصریح شده است. (انعام/124) از منظر قرآن کریم مناصب و مسوولیت ها امانت هایی هستند که باید به اهلیت و اگذار شود تا آنها را بدرستی اداره کنند و سبب گردش امور و سلامت و صلابت کاره و اصلاح زندگی مردم و تأمین عدالت و امنیت و رفاه جامعه گردند. خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می فرماید "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أُولِيهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ" (58/نساء)

"خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید"

مفهوم امانت در این آیه کریمه مفهومی عام و کلی است که مشتمل بر همه امانت هاست، اعم از امانت های مالی و غیر مالی مردم و امانت خداوند به بندگان اعم از قرآن کریم و سایر اوامر و نواهی الهی و امانت های خداوندی که بر عهده زمامداران و مسئولان جامعه است. زیرا رهبری و پیشوایی مردم نزد زمامداران امانتی است الهی و آنان مأمور و مکلفند که امانتداری نموده، حقوق مردم را رعایت و میان ایشان عدالت را جاری و ساری سازند و با آنان با لطف و مهربانی رفتار کنند و حقوق مالی و اجتماعی مردم را تماما ادا کنند و امانات مدیریت و اداره امور و مسوولیت ها را به اهلیت بسپارند. بنابراین ادای امانت شامل همه موارد مذکور می شود.

تردیدی نیست که از مهمترین و والاترین امانت ها مسأله رهبری و زمامداری و اداره امور جامعه می باشد و اگر بگوییم که سنگین ترین و اساسی ترین امانت ها، امانت زمامداری و مدیریت جامعه است گزاف نگفته ایم. (طباطبایی، 1363، 378)

آری مسوولیت ها امانت های بسیار مهمی هستند که باید به اهلیت و اگذار شود. آنان که بدون داشتن شایستگی های لازم خود را در اداره امور قرار می دهند و یا اینکه افراد فاقد شایستگی را بر اداره امور می گمارند، بالاترین خیانت ها را در حق جامعه انسانی مرتکب می شوند و بی تردید سبب



هلاک خود و دیگران شده و در دنیا و آخرت ملعونند؛ به فرموده پیامبر گرامی اسلام "إِذَا ضَعِفَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ؛ هر گاه مسئولیتی را به غیر اهلسش واگذار کردی منتظر عواقب آن در روز قیامت باش" (بخاری، لاتا، 21)

امام علی(ع) حکومت و زمامداری را امانتی می داند که خیانت در آن را موجب دوری از رحمت خداوند می دانند (طبرسی، 1408، 355)

بنابراین کسانی می توانند امانت زمامداری و مدیریت جامعه را بر دوش بکشند که شایستگی لازم برای حمل آنرا داشته باشند، لذا واگذاری امور به اهلسش مهمترین اصل در مدیریت اسلامی است و باید در هر مرتبه ای از مدیریت، اداره امور به اهلسش واگذار گردد (نهج البلاغه، خطبه 147)

هر گاه در مدیریت ها شایستگان کنار زده شوند و ناهلان پیش افتند در های انحراف و کجی بروی جامعه گشوده شده و انواع مصایب و مشکلات برای مردم و جامعه بوجود می آید. امیرالمومنین علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر نسبت به پیامد های سوء مدیریت ناهلان و ناخردان هشدار داده است (نهج البلاغه، نامه 53) بعضی از این پیامد های سوء که بدان تصریح شده موارد ذیل می باشد: از بین رفتن خیر و برکت میان مردم، ایجاد کجی، انحراف و گمراهی در جامعه، گسسته شدن پیوند های محبت آمیز و دوستانه میام مردم، کوتاهی در اقامه حق و دفع باطل، حیف و میل بیت المال، منزوی شدن شایستگان و بخردان، از بین رفتن سنت و سیره نبوی و اوصیای ایشان و عقب ماندگی و سقوط و هلاکت جامعه (پیشین، خطبه 131)

بنابراین توجه به اصل شایسته سالاری در گماردن افراد برای مناصب و مسئولیت ها یک امر ضروری است. به فرموده امام علی(ع) همواره در طول تاریخ، جلو انداختن کسانی که فاقد شایستگی لازمند و دور کردن شایستگان از اداره امور و نیز بی دقتی و بدسلیقگی در گماردن افراد در پست ها و مسئولیت ها سبب اصلی تباهی نظام ها و فروپاشی آنها بوده است (خوانساری، 1360، 450)

8) علی منادی عدالت

عدل و عدالت، در میان همه ادیان الهی یکی از برترین فضیلت ها می باشد؛ در آیین وحیانی اسلام - که دین و آیین انسان سازی و جامعه سازی است - اصل عدالت اصلی است که در رأس ارزش های اسلامی قرار دارد و بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. و در واقع می توان گفت که اجرای عدالت بزرگترین حکومت تشکیل است. قرآن کریم می فرماید "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" (90/نحل)

"خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید"

مسأله عدالت از دیرباز جزو مهمترین مباحث و دغدغه های بشر و ادیان الهی و اندیشمندان سیاسی بوده است و در این میان امام علی (ع) در میان حاکمان تاریخ بشری اهتمام تامی بر این مقوله داشته است. مطالعه در تاریخ حکومت علوی و سیاست هایی که آنحضرت در مقاطع مختلف بکار بسته است به خوبی بیانگر این موضوع است که امام علی(ع) تنها چیزی را که در مواجهه با آن هرگز تسامح و مماشات نکردند و برای تحقق آن همه حوادث و ناملایمات را به جان خریدند و سرانجام جان خویش را برای آن ایثار کردند همین اصل اجرای عدالت بوده است.

عدالت طلبی و عدالت خواهی از جمله ویژگی های بارز امام علی(ع) می باشد و القابی همانند "ابو العداله" و "صدای عدالت انسانی" در عالم بشریت تنها زیننده ایشان می باشد. عادل بودن ایشان به حدی است که حتی مخالفان وی بدان اعتراف و اذعان دارند. امام علی(ع) در هیچ کدام از ابعاد زندگی خویش از اصل عدالت عدول نکردند و در همه ابعاد (فردی و اجتماعی) در رفتار، گفتار و کردار خویش عدالت را تماما و کمالات اجرا می کردند و هرگز در اجرای آن مصلحت اندیشی نمی کردند.



و اینک برای تبیین بیشتر عدالت در سیره امام علی(ع) به جنبه ها و جلوه هایی از آن در سیره عملی و نظری آنحضرت می پردازیم.

علی و عدالت اجتماعی

(1) تساوی و برابری همگان در برابر قانون

در اندیشه و سیره علوی پذیرفته نیست که دارندگان ثروت و قدرت در تأمین و رفاه باشند و پا برهنه ها و ضعفا و مرزنشینان در رنج و ناملایمات و گرسنگی به سر برند. علی رغم این که انسان ها از حیث برخورداری از هوش، مال، مهارت ها، دانش ها و سایر درجات معنوی و مادی متفاوت اند، و افراد جامعه از اقوام، مذاهب و طبقات مختلف اجتماعی می باشند ولی امام علی (ع) همه را در مقابل قانون یکسان می دانند.

(2) اصلاح امور و رفاه اجتماعی

در سیره علوی، برپایی عدالت از سوی کارگزاران جزء وظایف آنان است و اجرای آن باید منجر به عمران و آبادی شهرها گردد و از ویرانی و عقب افتادگی همه شهرها و محل سکونت مردم جلوگیری شود. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، یکی از وظایف جدی او را عمران و آبادانی شهرهای مصر دانسته اند.

(3) تأمین معیشت و رفاه اجتماعی

نسخه ای که امروزه در دنیای غرب با عنوان «تأمین اجتماعی» نوشته شده شامل اقشار بیکار و ناتوان و از کار افتاده و حتی مهاجران بیگانه غیر شاغل می شود، قرن ها پیش در سیره حکومتی علی (ع) پیش بینی شده بود. بنگرید: "خدای را، خدای را در نظر گیرید، در مورد طبقات پایین اجتماعی که هیچ راه چاره ای در زندگی ندارند، همچون درماندگان و صاحبان احتیاج و افرادی که به شدت فقیر و زمین گیر هستند، چه این که میان گروه های مذکور افرادی اند که روی به سؤال و تقاضا آورده و جمعی برای حفظ آبرو، دست تمنا و سؤال به سوی دیگران دراز نکرده اند. پس حقوقی را که خداوند درباره آنان قرار داده حفظ نما و برای آنان سهمی از بیت المال و سهمی از غلات و غنایم اسلام در هر یک از شهرها قرار ده...". (ناظم زاده قمی، 1376، 57) نظام اقتصادی اسلام بر اساس عدالت پایه ریزی شده است؛ یعنی طوری مدوّن گشته که حق و حقوق کسی از بین نرود و این گونه نباشد که عده ای در فقر به سر برند و عده ای در ثروت غرق شوند.

از دیدگاه امام علی (ع)، اساس حکومت برای برپایی و اقامه عدل است و خود نیز به همین منظور حکومت را به دست گرفت.

راه کارهای ایجاد عدالت از منظر امام علی(ع)

(1) مراقبت، نظارت و بازرسی اجرای عدالت از سوی کارگزاران و مدیران

بازرسی دقیق ایشان از کارگزاران، نبخشیدن آنان در حیف و میل بیت المال و تلاش گسترده برای اجرای عدالت در گستره جامعه، از ویژگی های روح بزرگ و عدالت خواه علوی بود.

زیاد بن ابیه، جانشین عبد الله بن عباس، فرماندار امیرالمؤمنین در بصره بود، حضرت پس از دریافت گزارشی از عملکرد وی خطاب به او چنین نوشتند: "صادقانه به خداوند سوگند می خورم که اگر گزارش رسد که از غنیمت های بیت المال مسلمانان چیزی کم و یا زیاد به خیانت برداشته ای، آن چنان بر تو سخت بگیرم که در زندگی کم بهره، بینوا، حقیر و ضعیف شوی." (جمعی از نویسندگان، 1379، 232)

(2) عدالت در تقسیم مسئولیت ها و عزل و نصب مدیران



در حکومت علوی، تقسیم مسئولیت ها و عزل و نصب ها عادلانه و از روی ضابطه است، نه رابطه و به هر کس به اندازه شایستگی و توانایی اش مسئولیت داده می شود. معیار اسلام گرایی، عدالت محوری، ایمان و تقوا، صداقت، ظلم ستیزی، شجاعت، شهامت، لیاقت و... است. آن حضرت با این که می دانست عزل معاویه مشکلاتی را برای حکومتش ایجاد خواهد کرد، ولی حتی یک روز هم حکومت شخص فاسد، ستم گر و حيله گری مثل معاویه را تحمل نکرد.

3) عدالت در پاداش و کیفر

در حکومت آن حضرت، نیکوکار و بدکار یک سان نیستند، بلکه بدکار به سزای بدی اش می رسد و نیکوکار به پاداش خوبی اش. حضرت علی (ع) در نامه اش به مالک اشتر می فرماید: "نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یک سان باشند که آن، نیکوکار را به نیکویی کردن بی رغبت سازد و بدکاران را به بدی کردن وادارد، پس هر یک از ایشان را به آن چه گزیده اند، جزا ده." (نهج البلاغه، نامه 53)

4) اجرای عدالت اقتصادی با اصلاح امور

مدیریتی می تواند به اصلاح اساسی امور توفیق یابد و بستر رشد و کمال و تعالی مردمان را فراهم کند که در جهت تحقق همه جانبه عدالت اقتصادی گام بردارد. وجود فقر و تهی دستی، نشانه بی عدالتی و سوء مدیریت است. سخنان شهید عدالت، علی (ع) در این باره روشن و بی پرده است:

"فما جاع فقیر؛ لا بما متع به غنی؛ پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند، مگر به سبب این که ثروت مندان از حق آنان بهره مند شده اند." (نهج البلاغه، خطبه 195)

"سوء التدبیر مفتاح الفقر؛ بد تدبیری، کلید فقر است." (پیشین، نامه 12)

با مدیریت صحیح و اهتمام جدی در بر پا داشتن عدالت اقتصادی، زمینه لازم برای اصلاحات اساسی و سیر دادن مردمان به سوی تعالی فراهم می شود. اما در جامعه ای که عدالت اقتصادی نباشد، بخشی از مردمان به سبب فقر مفرط در دام می افتند و بخشی به سبب ثروت های گزاف، ثروت ها و دارایی های جامعه از آن همه است و باید مانند خون در پیکر جامعه در گردش باشد که جمع شدن آن در یک گوشه و یا توقف آن در یک جا و دست به دست شدن آن میان توان گران، حیات جامعه را سلب می کند. مدیریتی که بنابر اصل عدالت انجام وظیفه کند، به گونه ای برنامه ریزی و عمل می نماید که مردم به امنیت اقتصادی برسند و دغدغه معاش نداشته باشند و از اسارت مشکلات اقتصادی آزاد شوند. مدیریت جامعه با اهتمام بر عدالت اقتصادی، مردمان را از بندگی اقتصاد و از بردگی مترفان آزاد می سازد و زمینه درست بندگی خدا و سیر به سوی کمال را فراهم می کند

جلوه هایی از عدالت علوی

در نگاه شهید عدالت همه افراد جامعه از اقشار، ادیان، احزاب و طبقات اجتماعی در برابر قانون و اجرای عدالت یکسان هستند و هیچ کس بر دیگری رجحان و برتری نداشته و قانون برای همگان یکسان اجرا می شود.

"از بصره تحفه ای گران بها برای حضرت فرستادند. دخترش ام کلثوم گفت: آیا اجازه می دهید آن را به گردن بیاویزم و خود را بدان بیاریم؟ فرمود: ابو رافع آن را به بیت المال ببر و کسی حق ندارد از آن استفاده کند، مگر آن که همه زنان مسلمان مانند آن را داشته باشند." (جمعی از نویسندگان، 1379، 225)

امام علی (ع) درباره اهمیت اجرای عدالت در خطبه 224 می فرماید: «سوگند به خدا برادرم عقیل را دیدم که در زیر چنگال فقر و تهی دستی، دست و پا می زد تا آن جا که از من خواست از گندمی که از حقوق شما است به او ببخشم، در حالی که فرزندان او از شدت فقر، پریشان و غبارآلود



دیدم، گویا صورت شان با نیل، سیاه شده بود، عقیل چند بار رفت و آمد کرد و مکرر در هر بار با حالت جانسوزی، خواسته اش را بازگو کرد من حرف های او را گوش می دادم، او گمان کرد که من دینم را می فروشم و از خواسته او اطاعت می کنم و از شیوه خود دست بر می دارم، در این موقع آهنی را داغ کردم و آن را به بدن عقیل نزدیک نمودم تا از آن درسی بگیرد، او پس از آن که حرارت آتش را احساس کرد، ناله ای همانند ناله بیماران کشید و نزدیک بود از حرارت آهن تفتیده بسوزد، به او گفتم: زنان در سوگ تو بنشینند ای عقیل! آیا از آتشی که انسان برای بازی خود، آن را گذاشته است ناله می کنی، ولی مرا به سوی آتش می کشی که خداوند جبار، آن را از خشم خود افروخته است، أَتَيْنَ مِنَ الْأُذَىٰ وَلَا أُنْ مِنْ لُطْفِي؛ آیا تو از آزاری که مدت کوتاه است ناله می کنی و من از آتش افروخته و جاودانه دوزخ ناله نکشم؟ (نهج البلاغه، خطبه 224)

مشهور است که طلحه و زبیر شیبی به خدمت حضرت علی (ع) آمدند که از ایشان حکومت ولایتی را طلب کنند. آن حضرت چراغی را که برای بررسی بیت المال روشن کرده بود، خاموش نمود و به قنبر گفت: چراغ خودمان را بیاور. پرسیدند: یا علی! سبب خاموش کردن چراغ چیست؟ فرمودند: پیش از آمدن شما به نوشتن حساب بیت المال مشغول بودم و با چراغ بیت المال آن را حساب می کردم و اکنون که با شما صحبت خواهم داشت نباید چراغ بیت المال روشن باشد. طلحه و زبیر فهمیدند که با علی (ع) نمی شود کنار آمد و با این زهد و صلاح و عدالتی که دارد، هرگز ولایت به آنان نخواهد رسید. (مقدس اردبیلی، 1383، 324)

آنحضرت استانداران و کارگزاران خود را به رعایت عدالت تأکید می کرد و اگر می دید از مقام خود و از بیت المال سوء استفاده کرده اند، توبیخشان می کرد و یا از مقامشان عزل می نمود. (پیشین، 228)

اگر به بازار می رفت تا چیزی بخرد کوشش می کرد کسی را پیدا کند که وی را نشناسد تا مبادا ملاحظه او را بکند و بین او و دیگران فرق بگذارد. همین قدر هم حاضر نبود از عنوان خودش استفاده بکند. (مطهری، 1374، 21)

نتیجه گیری

- 1) مدیریت در اندیشه و سیره امام علی (ع) محور و قطب بوده و خواسته های شخصی و فردی نیست، بلکه وسیله ای است برای حفظ و تأمین مصالح و منافع جامعه که باید بر اساس عدالت و قوانین و ضوابط اسلامی کنترل، هدایت و اجرا شود، در اندیشه آنحضرت مدیریت وسیله است نه هدف و مسئولیت است نه حقی که از آن استفاده شخصی شود
- 2) مدیریت علوی در سیره علمی و عملی آنحضرت و در بطن نظریات، توصیه ها و دستورات آنحضرت مشهود است و مبانی نظری و عملی مدیریت علوی همه جنبه های (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی) را در بر می گیرد.
- 3) در مدیریت علوی ارزش های الهی - اسلامی و انسانی به عنوان یک اصل بوده و همواره رعایت می شوند و مدیریت علوی متأثر از این ارزش هاست؛ و توجه به این ارزش ها در جهت تعالی جامعه یک تکلیف الهی است.
- 4) امام علی (ع) وظیفه یک مدیر را مسئولیت سنگین و جایگاه خطرناکی توصیف و تأکید می نمایند که ریاست و مدیریت را جز برای برپایی حق و خدمت به مردم نپذیرفتم؛ آن حضرت حکومت و ریاست را جز برای این موارد بی ارزش دانسته و می فرمایند "منصب و مقام برای من بی ارزش



است، آن قدر که حتی از آب بینی بز و استخوان خوک در دست جذامی و برگ جویده ای که در دهان ملخی باشد" بی ارزش تر است. و همچنین در بی ارزشی می فرمایند "به خدا سوگند برای من این کفش کهنه از ریاست بر شما محبوب تر است، مگر اینکه حقی از شما را ادا یا از باطلی جلوگیری کنم و اگر خداوند از علماء پیمان نگرفته بود که در برابر ظلم ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند مهارت شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم". بطور خلاصه می توان گفت که حکومت برای امام علی (ع) رسالت و تکلیفی است که از جانب خداوند بر وی تکلیف شده است.

5) مدیریت در اندیشه علوی مبتنی است که پایه های حکومتی خویش را بر اساس آنها استوار کرده بودند؛ مبانی و اصولی همانند (صداقت در سیاست - انصاف در گفتار، رفتار و کردار - آزادی - صلح طلبی - شایسته سالاری در انتصاب مناصب و مسند ها - عدالت - مردم سالاری دینی و نفی قدرت طلبی). مدیریت آنحضرت مدیریتی است مبتنی بر عشق و محبت به حضرت حق و همین عشق و محبت را خالصانه نثار همه انسان هایی می کنند که خود زمامدار و مدیر آنهاست.

مراجع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن منظور، محمد بن مکرم (1405): لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.

اصغر پور، محمد جواد (1365): تصمیم گیری و تحقیق عملیات در مدیریت، تهران، دانشگاه تهران.

آمدی، ابوالفتح (1334): غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری قمی، قم، دارالکتاب.

بخاری، محمد ابن اسماعیل (لا تا): صحیح بخاری، بیروت دار المعرفه.

تقوی دامغانی، رضا (1377): نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران، شرکت چاپ تبلیغات اسلامی.

جعفری، محمد تقی (1369): حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه.

جمعی از نویسندگان (1379): آیه حیات، قم، موسسه مطالعات و پژوهش های فرهنگی.

حکیمی، علی (1370): الحیاه، تهران، الثقافه الإسلامیه.

خوانساری، جمال الدین (1360): شرح غرر الحکم و درر الکلم آمدی، تهران، دانشگاه تهران.

خوری الشرتونی، سعید (1403): اقرب الموارد، قم، مکتبه آیت الله مرعشی.

رضاییان، علی (1374): اصول مدیریت، تهران، سمت.

سید رضی، (1379): نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)



طباطبایی، محمد حسین (1363): تفسیر المیزان، قم، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی.
طبری، فضل بن حسن (1408): مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دارالاحیاء.
طریحی، فخرالدین (1989): مجمع البحرین، بیروت، مکتبه الهلال.
عمید زنجانی، عباسعلی (1377): فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر.
فراهیدی، خلیل بن احمد (1408): العین، بیروت، موسسه الأعمی للمطبوعات.
لطیفی، غلامرضا (1387): مدیریت شهری، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی اطلاعاتی مطبوعات.
محدث نوری، حسین (1408): مستدرک الوسایل، ج 7، قم، موسسه آل البیت (ع)
مطهری، مرتضی (1365): امامت و رهبری، تهران، صدرا.
..... (1374): بیست گفتار، صدرا.
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (1383): حدیقه الشیعه، تصحیح صادق حسن زاده، قم، ایران.
منقری، ابن مزاحم (لاتا): وقعه صفین، بیروت، موسسه العربیه الحدیثه.

Title Placed Here: Alavi management model for global governance

Yaser Hooshyar,

*PhD, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Science and Research Branch, Tehran, Iran,
E-mail: yaser.hoshyar@yahoo.com*

Mansour Salamat Jokandan

*PhD, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Science and Research Branch, Tehran, Iran,
Kamran Hooshyar*

ME Student, Department of Civil Engineering, Technical Engineering Faculty, University of Qom, Qom, Iran.

Abstract. Today, the management and administration of all political systems has been one of the crucial issues. And each of the schools and political systems according to their beliefs and ideas of their management system to define and delineate and Management patterns are introduced and their military. In Islamic thought, leadership and community management of very high standing Islam's view of interest and corruption of society depends on the rulers, community leaders. And as implementers and operators of their policies, strategies and macro-management an essential role in the development or degeneration of society. This study, while explaining the meaning of management in Islamic thought Intends to the managerial styles of Islam (Imam Ali) as the actual management of the global community. The administrator who trained a large school of Islam. This study reviews the theoretical and practical aspects of his management, has introduced a management style Alavi. By examining the the most striking feature of his management style and his political conduct as a director of the Islamic component that is significant. The following are. Honesty in politics is freedom, fairness, peace-loving and peace seeking justice merit condemnation powers to head the expansion of democracy and against dictatorship.

18 May 2017



Keywords: online Ali (AS), the global community, global governance